

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در ادله مانعیت دین از وجوب حج است که مجموعاً سه دلیل اقامه شده، دلیل اول چند روایت بود که در آن کلمه «یسار» وجود داشت که از آنها جواب دادیم. دلیل دوم مسئله تقدیم حق الناس بر حق الله است که آن را هم جواب دادیم. دلیل سوم این است که وجوب اداء دین مشروط به قدرت عقلی است و قدرت عقلی یعنی همین که عقلاً تمکن از ادا داشته باشد تا خطاب به وجوب اداء دین به او قبیح نباشد؛ چون عقل می‌گوید «تکلیف العاجز قبیح»، اما وجوب الحج مشروط به قدرت شرعی است و اگر دو واجب با یکدیگر تراحم کردند یکی مشروط به قدرت عقلیه و دیگری مشروط به قدرت شرعیه، آن واجبی که مشروط به قدرت عقلیه است مقدم است؛ یعنی همان طوری که یکی از مرجحات را تقدیم اهم بر مهم می‌دانیم، مشهور این است که یکی از مرجحات تقدیم مقدور بالقدرة العقلية بر مقدور بالقدرة الشرعية است.

تبیین دلیل سوم

ما در اصول مفصل این را بحث کردیم در همین بحث تعادل و تراجیح که امسال سال سوم تعادل و تراجیح هستیم، این بحث را پایان سال اول تعادل و تراجیح مفصل داشتیم و یک بحث خیلی عمیق و مفصل و بسیار مهم هست. اولاً باید دید که مراد از قدرت شرعیه چیست؟ یک عنوانی که در کلمات مرحوم نائینی آمده مسلم است که قدرت شرعی یعنی آن قدرتی که شارع آن را در ملاک آن فعل معتبر می‌داند به گونه‌ای که اگر شخص قدرت نداشته باشد آن فعل برای شارع ملاک ندارد، اما در قدرت عقلیه اطلاق وجود دارد؛ یعنی شما چه قدرت عقلی بر این عمل داشته باشید و چه نداشته باشید ملاکش محفوظ است.

بنابراین در قدرت عقلی، این عمل ملاک فی نفسه دارد اعم از این که شما قدرت بر انجام آن داشته باشید یا نداشته باشید، اگر قدرت داشتی تکلیف به آن عمل عقلاً جایز است، اگر نداشتی تکلیف به آن عمل قبیح است، اما در قدرت شرعیه بحث در مسئله تکلیف نیست، بلکه بحث این است که اگر شخص قدرت بر عمل نداشته باشد این عمل ملاک ندارد، اصلاً اگر شخص هم بتواند خارجاً عمل را انجام بدهد ملاک ندارد. پس قدرت شرعیه یعنی آن قدرتی که در ملاک عمل دخالت دارد به طوری که اگر یک عجزی باشد، حالا این عجز، عجز تکوینی یا بالعرض و عارضی می‌تواند باشد، یک عجزی اگر در کار بود این قدرت ندارد و این عمل ملاک ندارد.

مرحوم نائینی می‌فرماید: مجرد این که در لسان یک دلیلی قدرت اخذ بشود ما کشف از این می‌کنیم که این قدرت در ملاک آن عمل دخالت دارد، اگر آیه می‌گوید: «لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً»^[1]، این «من استطاع» همان قدرت شرعیه‌ای است که در لسان دلیل اخذ شده و کشف از این می‌کند که در ملاک دخالت دارد، اگر کسی قدرت بر حج نداشت آن حج ملاک ندارد، این هم راه اثباتی که از کجا بفهمیم که یک قدرت عقلی است یا شرعی. در اینجا یک بحث بسیار مفصلی شهید

صدر در بحوث‌شان دارند که اگر ما شک کنیم یک قدرتی شرعی است یا عقلی چه باید کرد که در جای خود بحث شده است.

در اینجا بزرگان می‌فرمایند: وقتی تزامم به وجود می‌آید یا به امتثال این واجبی که مقدور بالقدرة العقلية است، شما عاجزید از مقدور به قدرت شرعیه، شما اگر این پول را صرف دین کردید و این را امتثال کردید از انجام حج عاجز می‌شوید لذا حج اصلاً ملاکی ندارد، لذا می‌گویند خود امتثال مقدور بالقدرة العقلية بر دلیل وجوب حج ورود پیدا کرده و موضوعش را منتفی می‌کند، موضوعش ملاک است، اصلاً ملاک ندارد. یا یک مرحله قبل از امتثال، نفس تکلیف به مقدور بالقدرة العقلية خود این که شارع می‌گوید دین‌ات را ادا کن، «هذا عجز شرعی عن الحج»؛ یعنی مولا با این تکلیفی که متوجه این شخص می‌کند این شخص را از انجام حج عاجز می‌کند.

بنابراین می‌گوئیم حتی کاری به مرحله امتثال هم نداریم، الآن یک پولی هست که هنوز صرف دین نکرده و صرف حج هم نکرده، بگوئیم خود این که شارع این را مخاطب کرده به اداء دین، خود این برای این شخص یک عجزی و عاجزیتی نسبت به حج انجام بدهد، یعنی این دیگر از انجام حج عاجز است.

در اینجا شهید صدر (قدس سره) انصافاً خیلی عمیق و دقیق بحث کرده، برای ورود، اقسام خمس ذکر می‌کند و می‌فرماید: گاهی اوقات یک دلیل به سبب امتثال بر دلیل دیگر ورود دارد و گاهی یک دلیل به نفس الخطاب بر دلیل دیگر ورود دارد، اینجا هم حالا چون برای قدرت شرعیه احتمالاتی مطرح می‌شود که آن احتمالات در کلمات نائینی هم وجود دارد. اگر بپرسند که چرا مقدور بالقدرة العقلية بر مقدور بالقدرة الشرعية مقدم می‌شود و وجه فنی تقدیمش چیست؟ یعنی اولاً آیا در تزامم مقدور بالقدرة العقلية مقدم است یا مقدور بالقدرة الشرعية؟ ثانیاً اگر مقدور بالقدرة العقلية مقدم هست وجه تقدیمش چیست؟ بالأخره ما همین طوری که نمی‌توانیم بگوئیم این بر آن مقدم است، به چه دلیل؟

به دلیل اینکه مقدور بالقدرة العقلية إما بالامتثال و إما بنفس الخطاب بر دلیل مقدور بالقدرة الشرعية ورود دارد، این وارد بر آن است و وارد همیشه بر مورد مقدم است. چرا وارد است؟ می‌گوئیم معنای قدرت شرعی این است که «القدرة المأخوذة فی الملاك شرعاً»؛ قدرتی که شارع در ملاک آن را اخذ کرده؛ یعنی آن کسی که معتبر در ملاک کرده شارع است، شارع می‌گوید اگر تو قدرت نداشته باشی اصلاً این عمل برای من ملاک ندارد، این معنای قدرت شرعیه است. بعد می‌گوئیم اگر شما امتثال کرده و این پول را برای دین اداء کردید، شرعاً قدرت بر انجام حج ندارید و اگر هنوز امتثال نکردید شارع می‌گوید: دین‌ات را ادا کن.

بنابراین همین خطاب «أَدِّ دینک» رافع ملاک در حج است؛ یعنی می‌گوید تو عاجز از این حج هستی و دیگر برای من ملاک ندارد. عرض کردم یک وقتی عجز تکوینی است، عجز تکوینی این است که اصلاً دیگر قدرت انجام ندارم، یک وقت عجز بالعرض است، بالعرض یعنی این که شارع خودش یک خطابی آورده و آن خطاب ما را عاجز کرده از این که حج را انجام بدهیم. لذا این می‌شود ورود.

در نتیجه اگر مقدور بالقدرة العقلية را انجام دادید ملاک حج از بین می‌رود؛ یعنی این می‌آید موضوع آن را از بین می‌برد اما مقدور بالقدرة الشرعية موضوع مقدور بالقدرة العقلية را از بین نمی‌برد؛ چون قدرت در ملاک این اخذ نشده؛ یعنی چه بگوئیم تکلیف به وجوب حج و چه بگوئیم امتثال حج، هر کدام که باید و انجام دادید، باز موضوع مقدور بالقدرة العقلية باقی است؛ چون ما می‌گوئیم ملاکش علی کلا التقديرین چه قدرت داشته باشید و چه نداشته باشید موجود است.

بنابراین طبق مدرسه مرحوم نائینی (چون این حرفها از زمان نائینی (قدس سره) به بعد مطرح شده) در تزامم بین مشروط بالقدرة العقلية و مشروط بالقدرة الشرعية اولاً مشروط بالقدرة العقلية مقدم است، ثانیاً وجه تقدیمش هم ورود است، ورود یعنی این

مشروط بالقدرة العقلية یا خطاباً و یا امتثالاً موضوع مشروط بالقدرة الشرعية را از بین می‌برد. در اینجا روی همین بیان دین مقدم بر حج است از همین باب تقدیم مقدور بالقدرة العقلية بر مقدور بالقدرة الشرعية.

اشکال اول و رد آن

مرحوم شاهرودی و مرحوم والد ما در اینجا یکی اشکال کبروی و مبنایی داشته و می‌گویند: ما اصلاً دلیلی بر تقدیم مشروط به قدرت عقلی بر شرعی نداریم.^[2] مرحوم والد ما می‌فرماید: «لم یرد دلیل على التقدم المذكور»^[3]، با این توضیحی که ما گفته شد روشن می‌شود که دلیل روایی لازم نداریم، دلیل قرآنی لازم نداریم این ورود دارد، با این بیانی که آقایان می‌کنند یک بیان فنی روشن است که خطاب «أَدِّ دینک» بر آن خطاب وجوب حج ورود دارد.

ما در مباحث اصولی مان اشکال را یک مرحله عقب‌تر بردیم و گفتیم اصلاً تقسیم قدرت به شرعی و عقلی را قبول نداریم؛ یعنی این که بگوئیم یک قدرتی داریم در ملاک، خود آن قدرت دخالت دارد به طوری که اگر آن قدرت نباشد ملاک در نزد شارع موجود نیست، اسم این را می‌گذاریم قدرت شرعی، چنین چیزی از جهت فنی نمی‌توانیم استفاده کنیم؛ یعنی ما اصل تقسیم قدرت به عقلی و شرعی را قبول نداریم، اما اگر کسی تقسیم را قبول کرد و تفسیر را هم قبول کرد، گفت تفسیر قدرت شرعی همین است؛ یعنی قدرتی که در ملاک دخالت دارد، اینجا دلیل مقدور به قدرت عقلی بر شرعی ورود دارد و اینکه ما بگوئیم آیه و روایتی نداریم این اشکال وارد نیست.

اشکال دوم و رد آن

اشکال دومی که مرحوم شاهرودی دارند آن است که می‌فرماید: «المشروط بالقدرة الشرعية بعد تحقق جميع ما له الدخل فی تحقق موضوعه یرج عن كونه مشروطاً بالقدرة الشرعية و مفروض المقام كذلك»؛ این یک نکته خیلی دقیقی است که ایشان به آن توجه پیدا کردند که می‌فرماید: اشکال دوم ما این است که اگر یک واجبی مشروط به قدرت شرعی شد اگر فرض کردیم تمام آنچه دخالت در تحقق موضوع دارد موجود است از جمله قدرت، اینجا می‌شود مشروط به قدرت عقلی و ما نحن فیه این چنین است، «لأن الحج و إن كان مشروطاً بالقدرة الشرعية و هی الاستطاعة المذكورة فی الآیة الشریفة»؛ حج مشروط به قدرت شرعی است و قدرت شرعی هم همان استطاعتی است که در آیه آمده، «و لكن المفروض أن المديون واجدٌ لها فموضوع الوجوب المشروط بالقدرة الشرعية قد تحقق بجميع أجزائه و شرائطه»^[4]؛ موضوع وجوب حج، همه اجزاء و شرایطش موجود است لذا الآن خودش مشروط به قدرت عقلی می‌شود فقط.

اشکال دوم مرحوم شاهرودی هم ناشی از یک دقت خیلی خوبی است که فرمودند ولی ما به ایشان عرض می‌کنیم اصل فرمایش شما درست است، اگر یک مشروط «بالقدرة الشرعی جميع ما له الدخل فی تحقق موضوعه» موجود باشد اگر باشد می‌شود مشروط به قدرت عقلی، ولی در اینجا یکی از اموری که دخالت در تحقق این موضوع دارد عدم وجود یک خطاب مزاحم است؛ یعنی نباید یک خطاب مزاحم داشته باشد، اما در اینجا خطاب مزاحم دارد و این خطاب مزاحم این شخص را شرعاً عاجز می‌کند و غیر قادر می‌کند.

بنابراین اصل فرمایش درست است و این نکته‌ای است که واقعاً تفتن به آن هم بسیار جای تقدیر دارد که اگر مقدور بالقدرة الشرعیة جميع شرایطش موجود شد می‌شود مثل مقدور بالقدرة العقلی و فرقی ندارد، منتهی ایشان می‌گوید ما نحن فیه هم جميع خصوصیاتش موجود است، به ایشان می‌گوئیم کجای ما نحن فیه جميع خصوصیاتش موجود است؟! یکی از خصوصیات عدم وجود خطاب مزاحم است و اینجا خطاب مزاحم موجود است.

مرحوم والد ما در اشکال سوم می‌گویند: «إنَّ القدرة الشرعية في المقام ليست إلا الاستطاعة المفسرة في الروايات بأن يكون عنده ما يحجّ به و هي حاصلة»، ایشان هم تقریباً همین مطلب مرحوم شاهرودی را به بیان دیگری فرمودند و همان اشکالی که بر مرحوم شاهرودی داریم بر ایشان هم وارد است. قدرت شرعی یعنی همان استطاعت. استطاعت هم فرض این است که موجود است و اگر شرط موجود باشد باید مشروط موجود باشد. اما غیر از این فرمایشات مرحوم شاهرودی و مرحوم والد ما یک مطلبی محقق خوئی (قدس سره) دارند که قبلاً در سال‌های گذشته به این مطلب پرداختیم و گفتیم این از چیزهای خیلی عجیبی است که ایشان فرموده است.

دیدگاه محقق خوئی (قدس سره) و ارزیابی آن

ایشان می‌فرماید: «و القدرة المأخوذة في الحج المفسرة في الروايات بالزاد و الراحلة قدرة شرعية»؛ قدرتی که معتبر در حج است و در روایاتش زاد و راحله معنا شده قدرت شرعی است، «بمعنى دخلها في الملاك و هي قدرة خاصة مأخوذة في الحج»، بعد حرفشان از اینجا شروع می‌شود که می‌گویند این قدرت شرعی که به معنای این استطاعت است با آن قدرت شرعی مصطلحه که در تزامم با مقدور بالقدرة العقلی محکوم و مورد آن هست فرق دارد.

«و القدرة الشرعية بهذا المعنى (یعنی به معنای استطاعت شرعی، یعنی به معنای همین زاد و راحله) تغاير القدرة الشرعية المصطلحة التي يزاحمها جميع الواجبات المأخوذة فيها القدرة العقلية»؛ می‌فرمایند این قدرت شرعی در باب حج که به معنای استطاعت است غیر از آن قدرت شرعی‌ای که تمام واجبات عقلیه با آن مزاحمت می‌کنند و با او فرق دارد، «فإن القدرة المأخوذة في الحج بمعناه الخاص وسطاً بين القدرة الشرعية المصطلحة و بين القدرة العقلية المحضة»؛ ما همان موقع می‌گفتیم واقعاً از چیزهایی که ما نفهمیدیم مرحوم خوئی چه می‌خواهند بفرمایند! می‌گویند این قدرت شرعی‌ای که در باب حج هست (که همان استطاعت است) حدّ وسط است بین آن قدرت شرعی مصطلحه که در ملاک دخالت دارد و آن قدرت عقلیه، «و ليس حالها حال القدرة العقلية المأخوذة في سائر الواجبات»؛ حالش حال قدرت عقلیه که در سایر واجبات مأخوذ هست نیست.^[5]

اولاً مرحوم خوئی که این مطلب را دارند (که این قدرت شرعی یک حدّ وسطی بین اینهاست)، یا این دخیل در ملاک هست یا دخیل در ملاک نیست، اگر دخیل در ملاک هست همان قدرت شرعی مصطلحه است، اگر دخیل در ملاک نیست همان قدرت عقلیه مصطلحه است، اما یک مطلبی که ما هم در اصول اشاره کردیم و هم یکی دو سال گذشته در باب حج تأکید داشتیم آقایان اصلاً بین استطاعت شرعی و قدرت شرعی خلط کردند! آنچه اینجا است استطاعت شرعی است یعنی استطاعت در این آیه یک معنای شرعی خاص دارد زاد و راحله، تخلیه السَّرب، رجوع به کفایت، قوت عیال، این می‌شود استطاعت شرعی، این اعم از این است که در ملاک دخالت داشته باشد یا دخالت نداشته باشد.

دیدگاه برگزیده

ما قبلاً نیز به مرحوم نائینی گفتیم این که شما می‌گوئید اگر یک قدرتی را در لسان دلیل آوردند این در ملاک دخالت دارد این را قبول نکردیم و اساس اشکال ما اینجا همین است که چرا شما می‌گوئید حج مشروط به قدرت شرعی است؟ مرحوم خوئی یک قدم جلو آمدند ولی باز مسئله را این‌گونه حلّ کردند که اینجا وسط بین آن دوتا است، اما به نظر ما اینجا همان قدرت عقلیه است، ولی استطاعت استطاعت شرعی است و بین قدرت شرعی و استطاعت شرعی خلط شده است. اینجا فکر کردند تا می‌گویند استطاعت شرعی یعنی همان قدرت شرعی، تمام اساس خلط اینجا است.

لذا ما این را قبول نداریم که می‌گوئید حج مشروط به قدرت شرعیه است، در حج استطاعت معتبر است حال اینجا ما یا باید بگوئیم کسی که دین دارد مستطیع نیست در همه فروضش (چه دینش حال باشد و چه دینش مؤجل باشد) یا مستطیع است در همه فروض، یا در بعضی از فروض صدق استطاعت می‌کند و در بعضی نه، بحث ورود و اینکه این رافع موضوع می‌شود در اینجا در کار نیست.

تا اینجا سه دلیل بر مانعیت دین از وجوب حج ذکر شد که مورد بررسی قرار گرفت.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين.

[1] □ سورة آل عمران، آیه 97.

[2] □ «(الثالث): أن من مرجحات باب التزام على ما تقرر في محله هو كون القدرة في أحدهما شرعية و في الآخر عقلية و ما نحن فيه من هذا القبيل و ذلك لأن وجوب الحج مشروط بالقدرة الشرعية، و هذا بخلاف وجوب أداء الدين لكونه مشروط بالقدرة العقلية فيقدم الدين عليه. و فيه (أولاً): أنه لم يرد آية و لا رواية على تقديم ما هو مشروط بالقدرة العقلية على ما هو المشروط بالقدرة الشرعية و ما ذكرناه في الأصول في وجه التقدم لا يخلو عن المناقشة و الإشكال.» كتاب الحج (للشاهرودي)؛ ج 1، ص 118.

[3] □ «الثالث ان تقديم الدين على الحج انما هو لكون الدين مشروطاً بالقدرة العقلية و الحج مشروطاً بالقدرة الشرعية و قد ثبت في محله ان الأول مقدم على الثاني و يرد عليه - مضافاً الى انه لم يرد دليل على التقدم المذكور - ان القدرة الشرعية في المقام ليست إلا الاستطاعة المفسرة في الروايات بان يكون عنده ما يحج به و هي حاصلة و اللازم ثبوت المشروط و لا مجال لدعوى كون القدرة الشرعية المعتبرة في المقام زائدة على الاستطاعة المذكورة نعم يمكن دعوى منع تحقق الاستطاعة كما ادعاها السيد في بعض فروض الدين كالدين المطالب به و لكن لا مجال لهذه الدعوى أصلاً بعد كون المفروض كفاية ما عنده للحج و الإتيان بالمناسك و جميع ما يعتبر في الاستطاعة حتى نفقة العود و الكفاية عند الرجوع و في هذا الفرض لا وجه لمنع الاستطاعة كما لا يخفى. و قد انقذ من جميع ما ذكرنا عدم تمامية شيء من أدلة تقديم الدين بنحو الإطلاق على الحج.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج؛ ج 1، ص: 130.

[4] □ «هذا مضافاً الى ما قلنا في محله: بأن المشروط بالقدرة الشرعية بعد تحقق جميع ما له الدخل في تحقق موضوعه يخرج عن كونه مشروطاً بالقدرة الشرعية و مفروض المقام يكون كذلك لأن الحج و إن كان مشروطاً بالقدرة الشرعية و هي الاستطاعة المذكورة في الآية الشريفة التي قد فسرت في الأخبار الواردة بالزاد و الراحلة و تخلية السرب و لكن المفروض أن المديون واجد لها فموضوع الوجوب المشروط بالقدرة الشرعية قد تحقق بجميع أجزائه و شرائطه و ليس بعد مشروطاً بشيء آخر إلا بالقدرة العقلية فحال وجوب الحج بعد تحقق موضوعه حال الدين فلا ترجيح لأحدهما على الآخر لكون المفروض أن القيد الزائد المأخوذ في وجوب الحج قد تحقق.» كتاب الحج (للشاهرودي)؛ ج 1، ص 119.

[5] □ «و أمّا لو شك في القدرة الشرعية المأخوذة في الملاك، فيجوز له الرجوع إلى أصالة البراءة، لأن المورد بعد فرض دخل القدرة في الملاك من موارد الشك في التكليف و القدرة المأخوذة في الحجّ المفسرة في الروايات بالزاد و الراحلة قدرة شرعية، بمعنى دخلها في الملاك، و هي قدرة خاصة مأخوذة في الحجّ، و القدرة الشرعية بهذا المعنى تغاير القدرة الشرعية المصطلحة التي يزاحمها جميع الواجبات المأخوذة فيها القدرة العقلية، فإن القدرة المأخوذة في الحجّ بمعناها الخاص وسط بين القدرة الشرعية المصطلحة و بين القدرة العقلية المحضة، و ليس حالها حال القدرة العقلية المأخوذة في سائر الواجبات.» موسوعة الإمام الخوئي، ج 26، ص 87-86.

